

# عصر نهایت ها

## (تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱)

عصر نهایت ها اثر اریک هابسبام، استاد دانشگاه مدرسه جدید پژوهش های اجتماعی (New School for social Reserch) در نیویورک است و از مارکسیست های مؤمن و به نام سده بیستم میلادی است.

هابسبام در خانواده ای یهودی در آلمان در زمانی که یهودی ستیزی در زادگاهش در اوج خود بود به دنیا آمد وی هم، منتقد یهودی ستیزی است و هم دشمن دیدگاه یهودی سالاری. صهیونیسم در نظر او به همان اندازه ضدانسانی است که فاشیسم. سرگردانی ها و آوارگی های او در طول زندگی، از وی شخصیتی آبدیده ساخته و زندگی او را از قالب تنگ ناسیونالیسم به درآورده است. افق دیدش را وسعت داده و او را به یک شهروند جهان بدل کرده است. به همین دلیل است که در آثار هابسبام کوچک ترین اثری از تعصبات و تنگ نظری های قومی و نژادی دیده نمی شود.

**عصر نهایت ها،** دربرگیرنده تاریخ جهان در سده بیستم میلادی است که از نظر هابسبام با جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ آغاز و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ م پایان می یابد. هدف اصلی کتاب، بازگویی داستان ها و مسایل این دوران است.

کتاب متشکل از یک پیشگفتار و سه بخش به شرح زیر است:

الف: **عصر فاجعه،** مشتمل بر هفت فصل: ۱- عصر جنگ تمام عیار، ۲- انقلاب جهانی، ۳- ورطه اقتصادی ۴- سقوط لیبرالیسم ۵- برضد دشمن مشترک، ۶- هنر از ۱۹۱۴-۱۹۴۵ و ۷- پایان امپراتوری ها.

ب: **عصر طلایی،** مشتمل بر شش فصل:

۱- جنگ سرد، ۲- سال های طلایی، ۳- انقلاب اجتماعی ۱۹۴۵-۱۹۹۰، ۴- انقلاب فرهنگی، ۵- جهان سوم، ۶- سوسیالیسم واقعی.

ج: **ریزش،** مشتمل بر شش فصل: ۱- دهه های بحرانی، ۲- جهان سوم و انقلاب، ۳- پایان سوسیالیسم، ۴- مرگ هنر آوانگارد، هنر پس از ۱۹۵۰، ۵- جادوگران و شاگردان، علوم طبیعی ۶- پیش به سوی هزاره.

کتاب، با بحث درباره جنگ جهانی اول و زوال تمدن غربی قرن نوزدهم آغاز می شود. تمدنی که از نظر اقتصادی، برپایه سرمایه داری از لحاظ ساختار، مبتنی بر قانون اساسی و از نظر حقوقی، براساس لیبرالیسم و از لحاظ ویژگی های طبقاتی، مبتنی بر بورژوازی، استوار بود. در بخش بعدی کتاب، هابسبام به بررسی دهه های پس از جنگ جهانی اول تا دوره بعد از جنگ جهانی دوم پرداخته است. دورانی که از نظر وی «عصر فاجعه» به شمار می رود. چرا که تمدن غربی در این دوران، به مدت چهل سال با مصیبت های گوناگون درگیر

بود. مسائلی چون دو جنگ جهانی و به دنبال آن موجی از شورش ها و انقلاب ها: ۱- انقلاب کمونیستی روسیه، پس از پایان جنگ جهانی اول که منجر به پدید آمدن نظامی در روسیه شد که از دیدگاه تاریخی ادعا می نمود: جانشینی از پیش تعیین شده، برای جامعه بورژوازی و سرمایه داری است، و دومین انقلاب: انقلاب چین، پس از جنگ جهانی دوم بود که این انقلابات، تمدن غربی را به لرزه درآورد. همچنین در این دوره (فاصله میان دو جنگ جهانی) بحران های اقتصادی با ژرفای بی سابقه، قدرتمندترین اقتصادهای سرمایه داری را به زانو درآورد. در فاصله سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۲ نظام های سرمایه داری غرب سست و لرزان شده و ظاهراً در آستانه فروپاشی قرار داشت.

با رشد فاشیسم و نهضت ها و حکومت های خودکامه، عملاً نهادهای دموکراسی لیبرالی از تمامی کشورهای اروپایی و بخش هایی از آمریکای شمالی و استرالیا رخت بر بست، و تنها ناجی دموکراسی، اتحاد موقت و تاکتیکی شگفت سرمایه داری لیبرال و کمونیسم در دفاع در مقابل فاشیسم بود. اتحاد میان سرمایه داری و کمونیسم بر ضد فاشیسم، به ویژه در دهه های ۱۹۳۰-۱۹۴۰ واقعه ای مهم، سرنوشت ساز و محوری در تاریخ قرن بیستم بود. چرا که بدون این پیروزی، جهان غرب مجموعه ای از گرایشات گوناگون فاشیستی و خودکامه و نه مجموعه ای گوناگون نظامات پارلماناریستی لیبرالی به شمار می رفت.

هابسبام برای این پرسش که چرا و چگونه سرمایه داری (پس از جنگ جهانی دوم) موفق به بازبایی خویش شد و از آن پس دوران بی سابقه عصر طلایی (۱۹۴۷-۱۹۷۳) را آغاز کرد، پاسخی قانع کننده نمی شناسد. با این وجود، با اطمینان خاطر، از ابعاد گسترده دگرگونی ها و تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی عصر طلایی که بزرگ ترین، سریع ترین و بنیادی ترین دگرگونی های تاریخ بشر را در خود ثبت کرده یاد می کند. هابسبام در ادامه کتاب به بررسی تاریخ جهان سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی در دهه ۱۹۸۰-۱۹۹۰ م می پردازد. دهه ای که جهان سرمایه داری با مشکلات عدیده ای مانند بی کاری انبوه، بحران های وخیم اقتصادی، کشمکش های جدی تر از همیشه میان فقرای خانه به دوش و پولداران تجمل پرست و درآمدهای محدود و هزینه های سر به فلک کشیده رو به رو بود و نیز کشورهای سوسیالیستی با اقتصادهای تحلیل رفته و آسیب پذیر خود، ناگزیر با سرعتی زیاد به طور ریشه ای، از گذشته خود گسیخته و به کام فروپاشی کامل غلتیدند. این فروپاشی از دید هابسبام نشانه پایان قرن کوتاه بیستم است، همان گونه که آغاز جنگ جهانی اول نشانه آغاز قرن بیستم از نظر اوست.

